



گوست

سال دوم

شماره ۹۶، پنجمین

۱۳۸۲ آوریل

۱۲۰ تومان



خرس

خودسالان

مجله خردسالان ایران

صاحب امتیاز موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

به نام هداوند بفشنده همدردان

- ۱۳ جیقیل و ساقه‌ی لویا (۵)
- ۱۷ بازی در برف
- ۲۰ قصه‌ی حیوانات
- ۲۲ عروسی
- ۲۴ کاردستی
- ۲۵ فرم اشتراک
- ۲۷ ترانه‌های نوازش



بازی در برف



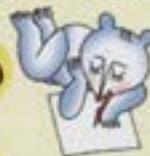
قصه‌ی حیوانات



عروسی



کاردستی

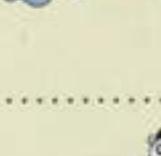


فرم اشتراک



ترانه‌های نوازش

- ۳ با من بیا
- ۴ بازی خواب و ماه
- ۷ نقاشی
- ۸ فرشته‌ها
- ۱۰ عروسک
- ۱۱ جدول
- ۱۲ بازی



پدر و مادر عزیز، مردمی کرامی

- مدیر مستوفی: مهدی ارگانی
- سردمیران: الفشن علا، مرجان کشاورزی آزاد
- مدیر داخلی: مارال کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمد حسین صلوانیان
- کرافت و صفحه آرایی: کانون شیوه‌نامه‌های آموزشی ۸۷۲۱۶۹۲
- لیتوگرافی و چاپ: موسسه چاپ و نشر عروج
- توزیع: فرع نیاپاس
- امور مشترک‌کنن: محمد رضا اصغری
- نشانی: تهران - خیابان انقلاب، چهارراه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج
- تلفن: ۰۲۹۷-۷۷۰ و ۰۲۲۲-۷۷۰ تاپیر: ۰۲۱-۲۲۱۱

این مجموعه ویژه خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تاریخی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطي کردن و هرگونه تعابیت پیش بینی نشده از طرف کودک، من تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شبکه استفاده از مجله آزاد پکاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.



بامن بیا ...

دوست من سلام.

من خرس قطبی هستم و در سرزمین‌های پر از برف و یخ
زندگی می‌کنم.

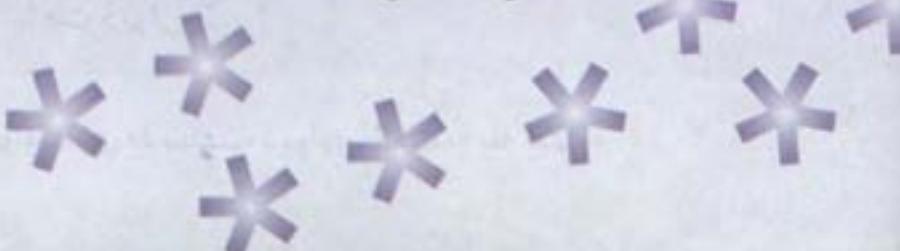
بازی روی یخ‌های دریاچه را خیلی دوست دارم.
مخصوصاً وقتی که با پدرم برای ماهیگیری می‌روم.

از روزی که پنگوئن پیش تو آمد، دلم می‌خواست
یک روز من هم بیایم و مهمان تو باشم.
اما زندگی در گرما برای من خیلی سخت است،
برای همین هم مادرم گفت:

«صبر کن تا زمستان بشود بعد برو!»

حالا زمستان شده و من هم آمده‌ام! آمده‌ام
تا با هم مجله را ورق بزنیم، شعر و قصه
بخوانیم و بازی کنیم.

زود باش! با من بیا...





بازی خواب و ماه

سرور کتبی



شب بود.

پدر خوایده بود.

مادر خوایده بود.

خواهر بزرگ مینا خوایده بود.

اما مینا بیدار بود.

مینا نمی خواست بخوابد.

مینا با خودش گفت: «حالا چه کار کنم؟ همه خوابند. کسی با من بازی نمی کند.»

رفت سراغ تلویزیون و آن را روشن کرد.

تلویزیون گفت: «یک دختر کوچولو در نیمه های شب... عجیب است.»

مینا گفت: «برایم شعر جوجه طلایی بخوان!»

تلویزیون گفت: «حالا نیمه شب است و من اجازه ندارم شعر جوجه طلایی بخوانم.»

مینا تلویزیون را خاموش کرد و رفت سراغ یخچال.

به یخچال نزدیک شد و گفت: «تو بیداری؟» یخچال گفت: «بله، بیدارم.»

مینا خندید و گفت: «چه خوب! من دنبال کسی می گردم که با من بازی کند. تو بازی

می کنی؟» یخچال گفت: «نمی توانم بازی کنم. کار دارم. اگر یک لحظه کار نکنم، همه‌ی

غذاهای من خراب می شود.»

مینا غصه‌اش شد. یک دفعه چشمش افتاد به ساعت دیواری.

ساعت دیواری تک تک صدا می کرد.

مینا به ساعت دیواری نزدیک شد و گفت: «تو بیداری؟» ساعت دیواری گفت: «بله بیدارم.»



مینا خندهید و گفت: «چه خوب! من دنبال کسی می‌گردم که با من بازی کند. تو بازی می‌کنی؟» ساعت دیواری گفت: «نمی‌توانم بازی کنم. کار دارم. اگر یک لحظه کار نکنم، هیچ‌کس نمی‌تواند بفهمد ساعت چند است.»

مینا ناراحت شد.

هیچ‌کس با او بازی نمی‌کرد.

مینا پشت پنجره ایستاد و به آسمان نگاه کرد.

ماه وسط آسمان نشسته بود.

ماه تا مینا را دید، گفت: «دختر کوچولو! با من بازی می‌کنی؟»

مینا از جا پرید و گفت: «بازی؟ چه بازی؟»

ماه گفت: «بازی خواب و ماہ.

تو می‌خوابی و من یک توپ نقره‌ای

می‌شوم و می‌پرم توی خوابت.»

مینا کمی فکر کرد.

بعد به طرف رختخوابش دوید.

در رختخواب دراز کشید.

چشم‌هایش را بست و

خوابید.

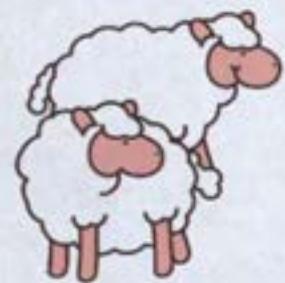
ماه هم یک توپ نقره‌ای

شد و توی خوابش پرید.



نقاشی

برای گوسفندها علفزار بکش .



فرشته‌ها



مادرم می‌گوید، فرشته‌ها بُوی گل را دوست دارند. هر جا گل باشد، آن جا پر از فرشته می‌شود.

دیروز مادر، یک گلدان پر از گل توی اتاق من گذاشت و گفت: «این‌ها برای فرشته‌های اتاق تو!» من یک گل برداشتم و به موهای مادر بزرگ زدم.

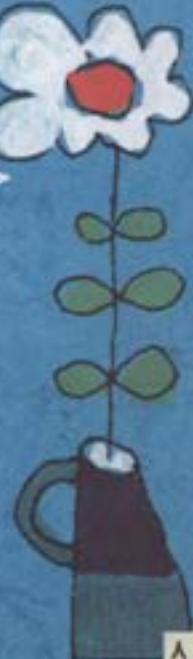
یک گل توی جیب پدر بزرگ گذاشت.

یک گل توی جانماز مادر گذاشت.

یک گل هم گذاشت کنار عینک پدرم.

می‌خواستم یک گل هم برای امام بیاورم و کنار عکس او بگذارم، اما توی گلدان فقط یک گل مانده بود.

عکس امام را توی اتاقم بردم و آن را کنار گل گذاشتم، حالا من و امام هر دو با هم یک گل داریم و یک عالمه فرشته!







عروسک

افسانه شعبان نژاد

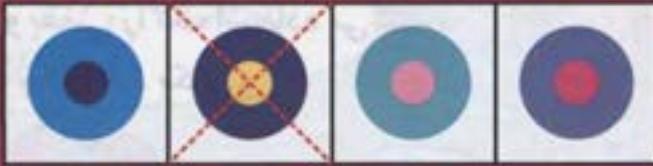


مادر جونم با پارچه‌های کوچک
دوخته برام عروسک
رنگ گلای باغچه پیراهنش
هزار تا شاپرک داره دامنش
عروسکم مو داره
چشم و دو ایرو داره
عروسکم چه خوشگله خدایا
دوستش دارم قد تموم دنیا

جدول



در هر ردیف چرخ هر ماشین را پیدا کن
و روی آن علامت بزن.

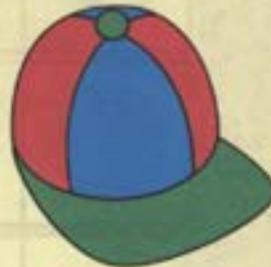


بازی



بعضی از پوشاک را جفت و بعضی را تک استفاده می‌کنیم.

دور پوشاک جفت خط بکش.



سند شنیده

جیتمان و ساقه لوبایا! (۵)







خلاصه پایی جیغیل بعد از مرد ها پیش خانواده اش برهی گردید:



کی گفتہ پیشی بوری برائی
نقش گردید خوش آواز مناسباً؟





با معرفی شخصیت‌های
داستان به کودک از او
بخواهید در خواندن
داستان شما را
همراهی کند.



پسر



سورتمه



سگ سفید



خانه‌ی یخی



پنگوئن

بازی در برف

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.



در یک سرزمین پر از برف یک زندگی می‌کرد. با



یک کوچولو دوست بود. هر روز صبح، و روی یخ‌ها و برف‌ها بازی می‌کردند.



یک روز پدر یک قشنگ برای درست کرد. از دیدن خیلی خوشحال شد.



حالا او و کوچولو می‌توانستند سوار شوند و از بالای تپه‌های یخی سر بخورند.



یک روز سوار شدند و از اولین تپه‌ی یخی سرخوردن و پائین آمدند. بعد از تپه‌ی



دیگر و بعد هم از یک تپه‌ی دیگر، از پائین آمد و گفت: «کوچولو، خیلی از



دور شدیم. حالا چه طور برگردیم بالا؟» کوچولو گفت: «دوباره سوار می‌شویم و به

فقط می‌توانیم برمی‌گردیم.» گفت: «که نمی‌تواند روبه‌بالا برود، با

به طرف پایین سر بخوریم.» گفت: «بیا پیاده برگردیم. یک طرف را تو بگیر، یک طرف

آن را هم من می‌گیرم. آن را بلند کنیم و به طرف نگاهی به آسمان کرد و گفت:

برسیم هوا تاریک می‌شود. ممکن است راه را گم کنیم.» و کنار

نشستند و فکر کردند تاراهی پیدا کنند. همین موقع کوچولو با خوشحالی گفت: «فهمیدم! من یک

دوست دارم که می‌تواند به ما کمک کند.»

با تعجب پرسید: «کدام دوست تو می‌تواند به ما کمک کند؟» توی نشست و گفت:

«او خیلی قوی و باهوش است. هم می‌تواند را حرکت دهد، هم راه را پیدا کند.»

با خوشحالی گفت: «چه خوب! ولی راچه طوری پیدا کنیم؟»

گفت: «با صدای سوت من!» بعد با صدای بلند سوت زد. چیزی نگذشت که خودش را به

آنها رساند. و شدند، سوار شدند، سوار را به

رفتند. خیلی قوی بود، او بدون این که خسته شود از تپه‌های برفی بالا رفت و قبل از

تاریک شدن هوا را به رساند.

قصه‌ی حیوانات



۱) جوجه‌ها گرسنه بودند و دم‌دراز باید برای پیدا کردن غذا می‌رفت.



۲) دم‌دراز پرواز کرد و به نشانی که پرنده داده بود، رفت.



۳) همین موقع پرنده‌ی همسایه پیش او آمد و خبر داد که درختی پر از میوه‌های جنگلی پیدا کرده است.



۴) جوجه‌ها نگران مادر بودند.



۶) جوجه‌ها از دیدن مادر خوشحال شدند و با خوردن میوه سیر سیر شدند.



۵) اما، خیلی زود، دم دراز برگشت.

عروسي

غنجه‌ی یاس چشم‌هایش را باز کرد و گفت: «من عروس باغ هستم!»
سنjacak روی گلبرگ‌هایش نشست و گفت:
«من هم سنjacak سر او هستم!»
شاپرک به ساقه‌ی گل چسبید و گفت: «من هم شنل عروس هستم!»
مورچه خندید و گفت: «من هم داماد او هستم.»
زنبورها عسل آوردند، پروانه‌ها شربت آوردند، کرم‌های شب تاب
دور سر عروس و داماد چرخیدند و باغ پر شد از صدای
بزن و بکوب و عروسی!



کار دستی

شال گردن، کلاه و دستکش های آدم برفی را از روی خط آبی قیچی کن.
آنها را روی تصویر آدم برفی بچسبان.



خردسانان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۲

هرماه چهار شماره، هر شماره ۱۴۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶ به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسیده‌بانکی به نشانی: تهران - خیابان انقلاب،
چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مستقر کان مجله دوست خردسانان از سال فرماید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضا:



نشانی فرستنده:

جای تمبر

نشرخون

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب ، چهار راه کالج ، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

com
فروشنده

برنامه های روز
نمایندگی
برنایل
برنایل
برنایل
برنایل
برنایل
برنایل
برنایل
برنایل

ترانه‌های نوازش

میسطقی رحماندوست



آی خنده خنده خنده
فرمان و بوق و دندنه
این آقاراننده کیه ؛
که کر و کر می خنده
بوق می زنه
برین کنار
بوق بوق بوق
باید بره زود سر کار
بوق بوق بوق



هنگام بازی و نوازش کودکان این ترانه را بخوانید.

